

زنده شده تا مهر دیگری باشد بر عدم نظارت صحیح بر محتوای شبکه نمایش خانگی.

در مقایسه «ناتو» با دیگر رئالیتی شوها، جنبه همه‌گیری این مسابقه نسبت به «پدرخوانده» و «شب‌های مافیا» در میان مردم کمتر است. بازار داغ ایونت‌های مافیایی در کافه‌ها و دورهمی‌های خانوادگی و در حاشیه ماندن «ناتو» می‌تواند نشان از این باشد که این برنامه نتوانسته مانند رقبای خود در میان مردم محبوبیت کسب کند. از جنبه‌ای می‌توان این فراگیری بین مردم را نشانه موفقیت یک برنامه دانست اما جنبه اعتیادآور این مسابقه‌ها می‌تواند آسیب‌های بسیاری را به این افراد و حتی خانواده‌هایشان وارد کند.

از جمله حاشیه‌هایی که این برنامه داشته، حضور شقایق دهقان به عنوان شرکت‌کننده، در چند قسمت از فصل اول این برنامه بوده که پس از پخش یک قسمت، به دلیل ممنوع‌التصویر شدن وی در همان روزها، جلوی پخش دیگر قسمت‌هایی که او در آن حضور داشت گرفته شد. اما نام او در لیست شرکت‌کننده‌های فصل دوم نیز دیده می‌شود.

هر قسمت از فصل اول «ناتو» حدود ۵۰ تا ۸۰ دقیقه بود که برای پیدا کردن ناتو زمان مناسبی به نظر می‌آمد. فصل دوم نیز با همان سناریوی سابق شروع شده و مدت زمان قسمت‌های آن نیز افزایش پیدا کرده است. امید است که این افزایش زمان، با جذابیت برنامه رابطه‌ای مستقیم داشته باشد. چیزی که در قسمت اول از فصل دوم «ناتو» مشاهده نشده است.

به هر حال ناتو را می‌توان یک برنامه در سطح متوسط دانست که با رفع کاستی‌ها و ایراداتی که به آن وارد است می‌توان نمره قابل قبولی را به آن اختصاص داد.

«ناتو» یک رئالیتی‌شو با سناریوی نقش منفی است که فصل اول آن در ۴ اردیبهشت ۱۴۰۲ در پلتفرم فیلم‌نت درحالی که چندین رئالیتی‌شو نقش منفی دیگر شبکه نمایش خانگی را قرق کرده بودند و بازارشان بسیار داغ بود، شروع به پخش کرد. ناتو را می‌توان به نوعی الهام گرفته از رئالیتی‌شوهای «شب‌های مافیا» و «پدرخوانده» دانست؛ با این تفاوت که این رئالیتی‌شو نسبت به آن‌ها جنبه طنز و سرگرمی بیشتری دارد و هیجان و رقابت در آن کمتر دیده می‌شود. رقابتی که در کنار جذابیت آن، گاه منجر به عصبانیت بیش از حد بازیکنان و خارج شدن آن‌ها از چارچوب‌های اخلاقی می‌شود.

به گفته مهدی صفی‌یاری، کارگردان این برنامه، ایده «ناتو» از رئالیتی‌شویی خارجی به نام «هاستلر» گرفته شده است. وجه تمایز «ناتو» با آن برنامه این است که سبک «هاستلر» جدی و سبک «ناتو» کمدی است. تمایز دیگر آن این است که برخلاف «هاستلر» شرکت‌کنندگان «ناتو» از سلبریتی‌ها، هنرمندان و افراد مطرح هستند. این وجهی است که در همه رئالیتی‌شوها و تاک‌شوهای ایرانی دیده می‌شود و نشان از روحیه و فرهنگ سلبریتی‌محور مردم ما دارد.

در این برنامه چند بازیکن حضور دارند که از آن‌ها سوالاتی سخت و بعضاً خنده‌دار پرسیده می‌شود و آن‌ها باید با هم به سوالات پاسخ دهند. یکی از آن‌ها ناتو است و جواب سوالات را می‌داند و باید طوری دیگران را راهنمایی کند که کسی نداند او ناتو است.

از جمله ایراداتی که به این نوع رئالیتی‌شوها وارد می‌شود، ترویج فرهنگ دروغ‌گویی و پنهان‌کاری است که در این برنامه، به صورتی کم‌رنگ‌تر دیده می‌شود. چرا که رقابت و اتهام زدن در این برنامه کمتر است و جو غالب آن شوخی کردن بازیکن‌ها با یکدیگر و ایجاد فضایی شاد و طنزآمیز است. شوخی‌هایی که در قسمت‌هایی خاص، تبدیل به شوخی‌هایی



سیده کوثر هاشمی‌زاده روزنامه‌نگار و طنزپرداز



نقد و بررسی انیمیشن «لوپتو»

تکنیکی مثبت، بنیادی منفی

علیرضا عبدی



نویسنده

لوپتو انیمیشن ایرانی در ژانر کمدی و ماجراجویانه است. این انیمیشن، قصه اسباب‌بازی‌هایی را روایت می‌کند که به دست بیماران یک آسایشگاه روانی ساخته می‌شوند. آقای دکتر کمالی، اعتقادی به قرص و آمپول، برای مداوای بیماران روانی خودش ندارد. معروف شدن اسباب‌بازی‌های لوپتو برای آقای کمالی که مسئول آسایشگاه و مدیر پروژه ساخت لوپتو است، مشکل‌ساز می‌شود. اما پسر آقای کمالی و فرشته نجاتی که همیشه در مواقع سختی در کنارش بوده، با امید و تلاش فراوان او و آسایشگاه روانی را از مخمصه‌ای که گرفتارش شده نجات می‌دهند.

نام این انیمیشن برگرفته از نام عروسک‌های دست‌ساز و بومی کرمان است. حتی قصه هم در شهر کرمان (با پلاک خودرویی ۴۵) می‌گذرد که این موضوع، سبب می‌شود مخاطب در هرکجای دنیا وقتی «لوپتو» را می‌بیند با تصویر زیبا و رنگارنگی از کشور ایران روبه‌رو شود.

این انیمیشن سراسر امید است و حرکت به سمت آرمان‌ها. وقتی کودکی به نام «علی» با کمک یک فرشته آسمانی و دو بیمار روانی به نام‌های تیمسار و کاپیتان شکست را نمی‌پذیرد و در راستای گرفتن حق خودشان راهی ماجراجویی می‌شود، آن جاست که دل همگان همراه آن‌هاست تا حقیقتشان را بازپس گیرند.

از مسائل اساسی و حل‌نشده این انیمیشن (مثل خیلی از فیلم‌ها و انیمیشن‌های ایرانی) شروع بد است؛ عشق در نگاه اول در دانشگاه و بعد هم ازدواج و گاهی هم تنهایی مادر یا پدر قصه، در پیش‌برد هدف اصلی قصه. این مفهوم برای این انیمیشن از بس ناکارآمد است که شاید کودکان بعد از دیدن یک‌سوم آغازین کار، رغبتی به دیدن ادامه‌ی این اثر نداشته باشند. کودکی که نه دانشگاه دیده، نه عشق‌و عاشقی و نه ازدواج. حتی سواي این، تا اواسط کار، انیمیشن از هیجان کافی برای همراه کردن مخاطب خالی است و فقط در مقدمات و سطوح کار را پیش می‌برد. هرچند در یک‌سوم نهایی کار، هیجان به اوج خود می‌رسد.

در فیلم‌نامه ما شخصیت ماندگاری (همچون انیمیشن پسر دلفینی یا بنیامین) نمی‌بینیم. نه علی قهرمان قهرمان است و نه آقای کمالی و نه فرشته‌ی ماجرا. حتی یک شخصیت منفور مهم هم نمی‌بینیم. شخصیت‌ها در ظاهر ناپخته‌ی (اصطلاحاً تیپ) خود مانده‌اند.

از نگاه ژانر طنز، تضادهای غافل‌گیرکننده در کار باعث خنده می‌شود. حتی شوخی‌های کلامی بیماران روانی کارگر کارگاه. موسیقی خوب و همراه با کار هم شادی‌آفرین است. برخورد نسل‌ها هم مناسب است. یعنی علی با پدرش رابطه‌ی خوبی دارد.

کار، گره مناسب و باکیفیتی هم ندارد. مشکلی که ایجاد شده، باید و باید حل شود، اما به چه قیمتی؟ به قیمت فرض ساده‌انگاره‌ی ضبط فیلم و یا صدای مرد شرور قصه که موقع انتقام، همه‌چیز را اعتراف می‌کند؟ آیا نیاز به یک پیچ پیچیده‌تر نبود؟

رده‌ی سنی این کار باید نوجوان می‌شد چون درک ساختار این انیمیشن هم برای کودکان کمی دشوار است. کار بیشتر درباره‌ی کودکان است تا برای کودکان. این اثر از لحاظ تکنیکی کاری بسیار قوی است ولی در پرداخت داستانی موفق نبوده است.

